

■ **سیدنعمت‌الله عبدالجیم‌زاده**

حملات ۱۱ سپتامبر در عرف رسانه‌ای غرب با شمارگان ۱/۱۹ ذکر می‌شود و اشاره به حملات انتحاری دارد که روز سه‌شنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ دادند. ۱۹ نفر از اعضای القاعده با پودن چهار هواپیمای مسافربری دست به این حملات زدند. آنها دو هواپیما را به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک کوبیدند، یک هواپیما را به ساختمان پنتاگون واقع در آریلینگتون ویرجینیا زدند و هواپیمای چهارم هم با مداخله سرنشین‌ها در ایالت پنسیلوانیا سرنگون شد. دولت امریکا آن موقع به سرعت دست به کار شد؛قانون مشهور میهن‌پرستی امریکا تصویب شد تااست جورج دلبیو بوش رئیس‌جمهور وقت برای سه راه انداختن جنگ با تروریسم باز باشد. او این جنگ را با جمله به افغانستان در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ شروع کرد.بدون اینکه مجوزی از سوی سازمان ملل برای انجام این حمله و اشغال خاک افغانستان داشته باشد.حمله دولت بوش به افغانستان با نام رسمی عملیات بلندمدت آزادی، بعداز گذشت قریب به ۲۰سال این جنگ با تصمیم جو بایدن رئیس‌جمهور امریکا پایان یافته است.

■ **جنگ صلیبی**

تصمیم بایدن واکنشی تند را در واشنگتن به دنبال داشت و جدا از رقبای سرسخت جمهوریخواه، هم‌زنی‌های دموکرات او نیز چندان تمایلی برای حمایت جدی از او نداشتند. این‌ها تنش‌ها باعث شد بایدن مجبور شود تصمیم خود را توجیه کند و به این منظور گفت که هدف امریکا از ابتدا «ملت‌سازی در افغانستان» نبود بلکه هدف دو چیز بود: یکی «فرستاند اسامه بن لادن رهبر القاعده به دروازه جهنم» و دوم اینکه قابلیت‌های این شبکه تروریستی برای حمله به امریکا از خاک افغانستان از بین برده شود و تأکید کرد: «ما به این دو هدف رسیدیم.»
بایدن با برشمردن این دو هدف، آشکارا سخنان مقامات وقت امریکا در زمان حمله به افغانستان به خصوص جورج بوش را نادیده گرفت. بوش کمی بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، برای توجیه حمله به افغانستان در برابر کنگره حاضر و مدعی شد که «تروریست‌ها را تا دور افتاده و تاریک‌ترین نقاط کره

چالش

احمد صدیقی

گرد و غبار ناشی از خروج آشوب‌آفرین امریکا از افغانستان فرونشسته است. ماجرا با پیش‌بینی‌های نادرست در مورد طول عمر دولت افغانستان آغاز شد. با وجود اینکه اطلاعات در مورد افغانستان افزای و ایجاد مشاغل سودآور برای خیل عظیمی از تحلیلگران، بیمه‌انکاران و کارشناسان مختلف بین‌المللی، آنها نتوانستند دشمن خود یا ماهیت آن را درک کنند. در مقاله حاضر تلاش شده است تا به چند مورد از مهم‌ترین تصورات نادرست گذشته و حال پرداخته شود.

تصور با گشت القاعده نادرست است. دو روز قبل از سقوط کابل، وزیر دفاع انگلیس اعلام کرد افغانستان به سوی جنگ داخلی پیش می‌رود. رایان کرور، کرسفیر سابق امریکا، سناتور لیبندی گراهام و بسیاری از مفسران و سیاستمداران دیگر، نظرات او را تکرار کردند. این اظهارات مبتنی

ریورکد

بر درک منسوخ‌شده از وضعیت افغانستان و خاورمیانه بزرگ است. پس از سال ۲۰۰۱ القاعده عمدتاً در مناطقی سراسر از کینه‌های محلی ناشی از حملات و بمباران امریکا (عراق، یمن، لیبی) به دست آورد.

این خشونت‌های امریکا بود که باعث حمایت از القاعده شد. طالبان باوجود فرصت‌های فراوان تمایلی به جنگیدن در خارج از مرزهای افغانستان نشان نداده و با نیروهای امریکایی علیه داعش در افغانستان همکاری کرده‌اند.

علی‌رزیادی وجود دارد که علاقه آشکار طالبان برای برقراری نظم و آرامش در افغانستان را جدی بگیریم. حمله داعش به فرودگاه کابل فوریت این کار را نشان می‌دهد.

ادعای متکثر شدن طالبان نیز یک تصور نادرست رایج است. مقایسه نادرست میان مجاهدین منفرد

نتیجه ۲۰سال جنگ ادعایی با تروریسم

«نقطه سر خط» امریکا در افغانستان



زمین‌ردگیری» خواهد کرد و به اعضای کنگره هشدار داد که این جنگ طولانی خواهد بود و در تمام نقاط کره خاکی دنبال می‌شود «اما به زودی خیر پیروز و شر ناپود خواهد شد و آزادی روشنائی را به چشمان مردمان تحت ستم باز می‌گرداند و آنها را خوشحال خواهد کرد.» علاوه بر این، نباید جمله مشهور بوش را بعد یازدهم سپتامبر فراموش کرد که گفته بود: «ها کندها هم‌ان موقع معلوم بود که هدف امریکا از به راه انداختن جنگ علیه تروریسم بسیار فراتر از دو هدفی است.آثارش سعی کردند به نوعی این جمله را توجیه کنند اما همان موقع معلوم بود که هدف امریکا از خود انداختن جنگ علیه تروریسم بسیار فراتر از دو هدفی بود که بایدن مدعی آن شده است. در واقع، جنگ علیه تروریسم برای امریکای بوش یک جنگ مذهبی به چه شمار می‌رفت و با چنین تصویری این جنگ صلیبی بود که نویسنده مشهور فرانسوی، فیلیپ سولزر، در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۲ و با شور و شوق تمام خواهان

پیوستن فرانسه به این جنگ شد و نوشت: «امیدوار باشم فرانسوی‌ها که همیشه از آگاهی واقعی تاریخی عقب هستند، سرنجام خود را درپاره این امر قانع کنند و با این مذهب جدید همسو شوند.»

■ **شکست تمام‌عیار**

بنابر این هدف امریکا از شروع جنگ در ۲۰۰۱ یک جنگ فراگیر تمام‌عیاری بود که آرمان‌های صلیبی را دنبال می‌کرد و افغانستان و سرنگونی حکومت طالبان از نظر واشنگتن نماد و سمبل این جنگ مذهبی بود. از آغاز یک جنگ صلیبی هستیم.» هر چند که او و دست‌آرانش سعی کردند به نوعی این جمله را توجیه کنند اما همان قرن بیستم و به ویژه فروپاشی انداختن جنگ علیه تروریسم بسیار فراتر از دو هدفی بود که بایدن مدعی آن شده است. در واقع، جنگ علیه تروریسم برای امریکای بوش یک جنگ مذهبی به چه شمار می‌رفت و با چنین تصویری این جنگ صلیبی بود که نویسنده مشهور فرانسوی، فیلیپ سولزر، در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۲ و با شور و شوق تمام خواهان

درک منسوخ شده واشنگتن از کابل

مبارز علیه اشغالگری شوروی در دهه ۱۹۸۰ و طالبان به ویژه در زمان اوپاما، بهانه‌ای برای اجتناب از مذاکرات جدی بود.

در واقع، طالبان سال هاست که به‌عنوان یک جنبش شورشی منسجج با رهبری مشورتی و چندین مرکز قدرت عمل می‌کند و سال گذشته این اتحاد و انضباط داخلی را در پایبندی به توافقنامه صلح خود با امریکا به وضوح نشان داد. نیروهای طالبان همچنین یک حلقه امنیتی برای محافظت از پایگاه‌های ISAF در برابر حملات داعش فراهم کردند.

برداشت نادرست دیگر این است که طالبان به علت حمایت خارجی پیروز شدند. ناگامی‌های ایساف و دولت افغانستان در این سال‌ها اشتباه به حمایت پاکستان از طالبان نسبت داده شده است.

دولت‌ها به‌طور معمول تلاش می‌کنند هویت بومی شورشیان را اتکار کنند و شکست‌های خود را ناشی

پیش‌الملل

سرویس بین‌الملل ۸۸۴۹۸۴۴۴

در ناتو علیه تروریسم به این نحو توصیف شده باشد. به این ترتیب، پایان جنگ افغانستان تنها به معنی شکست امریکا در طولانی‌ترین جنگش نیست بلکه به معنای شکست غرب در این جنگ است و علاوه بر این، به معنای شکست اخلاقی، حقوقی و امیال استعمارگرایانه غرب است.

■ **خطرات بیشتر**

هرچند بایدن با برشمردن دو هدف سعی می‌کند از یک سئو تصمیمش را برای پایان دادن به جنگ ۲۰ساله افغانستان توجیه کند و از سوی دیگر مدعی دستاوردی برای این جنگ بشود اما روشن است که بیان این دستاوردها نمی‌تواند به معنای رسیدن امریکا به اهدافش از جنگ افغانستان باشد. دولت بوش قبل از حمله به افغانستان، از دولت وقت طالبان خواسته بود دسترسی به تمام پایگاه‌های القاعده در خاک افغانستان و نابودی آنها فراهم کند. شکی نیست که امریکا بعد از ۲۰سال جنگ نه تنها به این هدف خود نرسیده بلکه القاعده همچنان پایگاه‌های خود را در افغانستان خواهد داشت. تار‌نمای اماراتی نشنال نیوز ارشد اسامه بن‌لادن، سوزار بر یک خودرو در افغانستان دیده شده است که با استقبال پرشور طرفدارانش مواجه شده است. الحق یکی از عوامل اصلی القاعده در ۹۰ه و بعد از حمله امریکا به افغانستان در ۲۰۰۱، به کوه‌های توره بوره افغانستان نزدیک بود. مرز پاکستان پناه برد و در آنجا به عنوان رئیس امنیتی بن‌لادن خدمت می‌کرد. این تار‌نمای اماراتی به نقل از مایکل اسمیت، تحلیلگر تروریسم و کارشناس گروه‌های افراطی، الحق را به عنوان یک شخصیت نمادین در میان کسانی دانسته که در القاعده برای نشان دادن استحکام و دوام این گروه و می‌گوید: «بازگشت عمده‌الحق به افغانستان توسط القاعده برای نشان دادن استحکام و دوام این گروه و بدین مفهوم است که می‌توان از یک جنگ جهانی با دشمنان مجهز به منابع بیشتر و فناوری برتر نیز جان سالم به برد.» به نظر می‌رسد شاید امریکا نتوانست اسامه بن لادن را در دوم ۲۰۱۱ یک‌کشد اما هیچ‌گاه نتوانسته شبکه رهبری القاعده را طوری از بین ببرد که در افغانستان جایی نداشته باشد.

درک منسوخ شده واشنگتن از کابل

مربوط می‌شود. کمک آنکه قدرت‌های غربی از حقوق زنان به عنوان توجیهی برای ادامه جنگ استفاده کرده‌اند. سوم آنکه نگرش‌های واپس‌گرایانه به زنان در افغانستان از آن طالبان نشئت گرفته و در سال‌های اخیر، جوامع شیعه هزاره به دنبال کسب حمایت طالبان در برابر داعش بوده و از آن برخوردار شده‌اند. آنها پس از تصرف افغانستان به دست طالبان، توانستند مراسم محرم را در در اسامه برگزار کنند. وضعیت زنان در رژیم تحت تسلط طالبان به درستی نگرانی‌هایی را برانگیخته است. سرخوردگی از عدم تمایل مقامات طالبان برای دادن پاسخ روشن منجر به راهپیمایی زنان در خیابان‌های کابل و هرات شده است.

هر گونه تجزیه و تحلیل درست از آینده زنان در افغانستان باید مبتنی بر این درک باشد که نخست آنچه اغلب دستاوردهای ۲۰سال گذشته توصیف می‌شود به اقلیت زنان و دختران اقلیت شهرنشین

مربوط می‌شود. کمک آنکه قدرت‌های غربی از حقوق زنان به عنوان توجیهی برای ادامه جنگ استفاده کرده‌اند. سوم آنکه نگرش‌های واپس‌گرایانه به زنان در افغانستان از آن طالبان نشئت گرفته و در سال‌های اخیر، جوامع شیعه هزاره به دنبال کسب حمایت طالبان در برابر داعش بوده و از آن برخوردار شده‌اند. آنها پس از تصرف افغانستان به دست طالبان، توانستند مراسم محرم را در در اسامه برگزار کنند. وضعیت زنان در رژیم تحت تسلط طالبان به درستی نگرانی‌هایی را برانگیخته است. سرخوردگی از عدم تمایل مقامات طالبان برای دادن پاسخ روشن منجر به راهپیمایی زنان در خیابان‌های کابل و هرات شده است.

مربوط می‌شود. کمک آنکه قدرت‌های غربی از حقوق زنان به عنوان توجیهی برای ادامه جنگ استفاده کرده‌اند. سوم آنکه نگرش‌های واپس‌گرایانه به زنان در افغانستان از آن طالبان نشئت گرفته و در سال‌های اخیر، جوامع شیعه هزاره به دنبال کسب حمایت طالبان در برابر داعش بوده و از آن برخوردار شده‌اند. آنها پس از تصرف افغانستان به دست طالبان، توانستند مراسم محرم را در در اسامه برگزار کنند. وضعیت زنان در رژیم تحت تسلط طالبان به درستی نگرانی‌هایی را برانگیخته است. سرخوردگی از عدم تمایل مقامات طالبان برای دادن پاسخ روشن منجر به راهپیمایی زنان در خیابان‌های کابل و هرات شده است.

مربوط می‌شود. کمک آنکه قدرت‌های غربی از حقوق زنان به عنوان توجیهی برای ادامه جنگ استفاده کرده‌اند. سوم آنکه نگرش‌های واپس‌گرایانه به زنان در افغانستان از آن طالبان نشئت گرفته و در سال‌های اخیر، جوامع شیعه هزاره به دنبال کسب حمایت طالبان در برابر داعش بوده و از آن برخوردار شده‌اند. آنها پس از تصرف افغانستان به دست طالبان، توانستند مراسم محرم را در در اسامه برگزار کنند. وضعیت زنان در رژیم تحت تسلط طالبان به درستی نگرانی‌هایی را برانگیخته است. سرخوردگی از عدم تمایل مقامات طالبان برای دادن پاسخ روشن منجر به راهپیمایی زنان در خیابان‌های کابل و هرات شده است.

است. تعامل ایران با طالبان اما نه استراتژیک، بلکه تاکتیکی با هدف مدیریت هوشمندانه روابط با این گروه است که در حال حاضر حکومت را نیز در اختیار دارد. تا در راستای تأمین منافع عمومی و امنیت ملی و به حداقل رساندن مخاطرات ناشی از ژئواستراتژیک ایران اقتضا می‌نماید از تشکیل دولتی فراگیر با حضور تمام اقوام و اقلیت‌ها در افغانستان دفاع کند. مخالفت ایران با حمله نظامی به پنجشیر و تأکید بر مذاکره برای حل منازعات و ایجاد صلح و ثبات را می‌توان در این راستا تفسیر کرد. افغانستان با ثبات بدون حضور نیروهای نظامی خارجی و با وجود یک دولت فراگیر و دوست، بهترین اتفاق ممکن برای ایران خواهد بود. در شرایط فعلی، دولت ایران فارغ از مباحثی موجود بر سر بحران افغانستان که کمتر بر پایه تخصصی و کارشناسی است و بیشتر بر مبنای منازعات جناحی استوار است، باید از تمام منافع قدرت و نقش و نفوذ منطقه‌ای خود در راستای تشکیل دولت فراگیر در افغانستان حتی با حضور حداکثری نیروهای طالب به شرط ایجاد ثبات و امنیت در آن کشور استفاده کند.

دورنما



معادله چندوجهی باز یگران افغانستان

گزینه اول تشکیل یک دولت فراگیر ائتلافی

■ **علی سلطانی فرد**

نیروهای طالبان پس از خروج ناگهانی امریکا از افغانستان موفق شدند در مدت زمان کوتاهی بر تمامی ولایت‌ها تسلط پیدا کنند.امار ولایت پنجشیر نیروهای محلی به رهبری احمد مسعود پسر احمدشاه مسعود فرمانده نظامی ووزیر دفاع اسبق افغانستان در مقابل طالبان تشکیل شد. خواسته احمد مسعود، تشکیل یک دولت فراگیر با طالبان است اما تاکنون موفق به جلب نظر رهبران این گروه نشده است. وی به صراحت اعلام کرده است که هدفش جنگیدن نیست و تنها در صورت موافقت رهبران طالبان با تشکیل دولت فراگیر حاضر به زمین گذاشتن سلاح خود خواهد بود. احمد مسعود تشکیل یک دولت افغان افراط‌گرا را تهدیدی خطرناک برای افغانستان، منطقه و جهان به حساب می‌آورد. با این حال پس از آغاز درگیری‌ها بین نیروهای طالبان و نیروهای محلی در ولایت پنجشیر، سفر غیرمنتظره چند روز گذشته ژنرال «فیض حمید» رئیس کل سازمان اطلاعات ارتش پاکستان موجب تغییر توازن قوا به نفع نیروهای طالبان شد. در نتیجه این سفر، پنجشیر با پیاده‌های نیروهای هوایی پاکستان و با استفاده از بمب‌های هوشمند بمباران شد و دو تن از مقامات بلندپایه وابسته به احمد مسعود نیز کشته شدند. بدین ترتیب پیشروی‌های طالبان در ولایت پنجشیر تسهیل شد و آنها موفق شدند دفتر استانداری ولایت پنجشیر را فتح کنند. در پی این پیشروی‌ها احمد مسعود در یک پیام صوتی از مردم خواست برای قیام عمومی علیه طالبان به خیابان‌ها بیایند و پس از آن در چندین شهر تظاهراتی علیه نیروهای طالبان شکل گرفت.

با این حال در ساعات پایانی دوشنبه شب ۱۵ شهریور ۱۴۰۰، برخی منابع از مشاهده هواپیماهای شناسا بر فراز پنجشیر و هدف قرار دادن مواضع طالبان خبر دادند. وقوع این اتفاق پس از مداخله نظامی پاکستان نقطه عطف جدیدی در تحولات افغانستان به شمار می‌رود. در واقع این تحولات نشان از آغاز مداخلات خارجی جهت تأثیرگذاری بر روندهای داخلی افغانستان است. هم‌اکنون علاوه بر پاکستان، کشورهای ایران، روسیه، چین، ترکیه، قطر و هند تحولات افغانستان را از نزدیک دنبال می‌کنند.

مقامات چین از مداخله قریب درراه خروج شتاب‌زده امریکا از افغانستان انتقاد کرده و هشدار داده بودند این روند به پیشرفت مذاکرات صلح لطمه خواهد زد. یکن به صراحت از افزایش خشونت گروه‌های افراطی در افغانستان نگران است، زیرا افزایش نامنی و تصویر آینده نامعلوم در افغانستان، امنیت کشورهای همسایه از جمله چین را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. بنابراین برقراری ثبات و امنیت هدف اول یکن در افغانستان است و توسعه سرمایه‌گذاری و تجارت در راستای طرح یک کمربند و جاده ابریشم اهداف بعدی خواهند بود. افغانستان دارای منابع عظیم طبیعی است که ارزش این منابع در حدود یک تریلیون دلار برآورد شده است. در نتیجه خروج امریکا از یک طرف فرصتی برای چین است تا از این منابع عظیم بهره‌برداری کند و از طرف دیگر خطر گسترش تنش و افزایش نامنی را برای یکن به دنبال داشته است. چین از افزایش تنش‌ها در مرزهای غربی خود نگران است زیرا امکانات این کشور معتقدند که اینهوهای مسلمان در مناطق غربی چین ممکن است تحت تأثیر گروه‌های خارجی دوست به اقدامات خشونت‌آمیز بزنند. بنابراین با توجه به نقش چین به عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی و دارای نفوذ در پاکستان و از طرف دیگر نفوذ پاکستان بر رهبران طالبان، نقش تعاملی این دو کشور در برقراری صلح و تشکیل دولت ائتلافی در افغانستان افزایش می‌یابد.

روسیه نیز تاکنون از به رسمیت شناختن طالبان خودداری کرده است. سخنگوی وزارت خارجه این کشور به صراحت اعلام کرده است که تا تشکیل دولت ائتلافی فراگیر از به رسمیت شناختن حمایت طالبان امتناع خواهد کرد. در این‌سبب مقامات ترکیه که سال‌هاست به دنبال افزایش نفوذ در افغانستان و تأثیرگذاری بر معادلات منطقه‌ای هستند، پس از خروج امریکا تصمیم به ادامه حضور نظامی دارند. رجب طیب اردوغان پیشنهاد کرده این کشور امنیت فرودگاه کابل را در دست داشته باشد. آنکارا به دنبال جلب نظر پاکستان است تا از این طریق بتواند در مذاکره با طالبان تداوم حضور خود در این کشور را تضمین کند.

در میان تمامی کشورهای دخیل در موضوع افغانستان، هند تنها کشوری است که به‌طور کامل از تسلط طالبان بر این کشور منصرف می‌گردد. دهلی نواز زمان استقلال تا به امروز در رقابت تنش‌آمیز با همسایه غربی خود پاکستان به سر می‌برد. هند از زمان شکست طالبان در سال ۲۰۰۱ تاکنون سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در این کشور کرده است. مقامات هندی توسعه بندر چابهار را در دستور کار قرار دادند تا از طریق ترانزیت کالا بتوانند منافع تجاری خود در افغانستان و آسیای میانه را توسعه دهند. اما حالا، تسلط طالبان بر افغانستان تمام منافع تجاری و امنیتی آنها را به خطر انداخته است. نزدیکی طالبان به پاکستان نیز عامل دیگری برای کاهش بازبگری هند به شمالی این کشور. بنابراین این کشور تلاش می‌کند تا از طریق ایران چنین توانده صحنه افغانستان را مدیریت کند.

در مجموع می‌توان گفت که در میان کشورهای دخیل در افغانستان، پاکستان از سیطره کامل طالبان بر این کشور حمایت می‌کند و با مداخله نظامی نیز به دنبال تحقق این موضوع است. در طرف مقابل اما دیگر کشورهای منطقه به سیاست هوشمندانه وضعیت فعلی افغانستان را در نظر می‌گیرند. برای این منظور تاکنون ثبات و امنیت پایدار را در گرو مشارکت همه اقوام و گروه‌های ذی‌نفع می‌دانند. اما در عین حال حمایت امریکا از تشکیل دولت موقت طالبان که تمامی اعضای آن از نیروهای این گروه هستند، سنار بوهایی متعددی را برای آینده افغانستان رقم خواهد زد: الف- طالبان دولتی فراگیر با مشارکت همه جریانات قومیت‌ها و مذاهب تشکیل خواهد داد و این دولت مورد شناسایی جمهوری اسلامی ایران، روسیه و چین قرار خواهد گرفت. ب- پاکستان با حمایت جریات همه جریانات قومیت‌ها و مذاهب منطقه به دنبال ثبات و انتخابات آینده را تحت کنترل و مدیریت خود داشته باشد و گوشه چشمی به سیاست‌های امریکا نیز کند. ج- قطر و ترکیه تشکیل دولت طالبان را تحت‌الشعاع قرار خواهند داد و با استفاده از نفوذ خود برای کنترل انتخابات و انتخاب کابینه با مدیریت امریکا استفاده خواهند کرد.

در هر صورت مسلم است که صحنه سیاسی و تحولات میدانی افغانستان دستخوش تغییرات اساسی خواهد شد و نقش این کشور در ژئوپلیتیک منطقه بیش از گذشته خواهد بود. مواضع اخیر طالبان در جهت تقویت روابط با امریکا، رعایت حسن همجواری و دوری از رژیم صهیونیستی به نظر نمی‌رسد موضوعی پایدار و دراز مدت باشند.

^[1] حملات ۱۱ سپتامبر در عرف رسانه‌ای غرب با شمارگان ۱/۱۹ ذکر می‌شود و اشاره به حملات انتحاری دارد که روز سه‌شنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ دادند

^[2] در آریلینگتون ویرجینیا زدند و هواپیمای چهارم هم با مداخله سرنشین‌ها در ایالت پنسیلوانیا سرنگون شد

^[3] دولت امریکا آن موقع به سرعت دست به کار شد؛قانون مشهور میهن‌پرستی امریکا تصویب شد تااست جورج دلبیو بوش رئیس‌جمهور وقت برای سه راه انداختن جنگ با تروریسم باز باشد

^[4] او این جنگ را با جمله به افغانستان در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ شروع کرد

^[5] بدون اینکه مجوزی از سوی سازمان ملل برای انجام این حمله و اشغال خاک افغانستان داشته باشد

^[6] حمله دولت بوش به افغانستان با نام رسمی عملیات بلندمدت آزادی

^[7] بعداز گذشت قریب به ۲۰سال این جنگ با تصمیم جو بایدن رئیس‌جمهور امریکا پایان یافته است